

[کیفیت افاده عموم 1](#_Toc93318660)

[مختار مرحوم آخوند و مرحوم نائینی 1](#_Toc93318661)

[عدم جریان مقدمات حکمت در عموم از منظر مرحوم صدر 2](#_Toc93318662)

[اشکال استاد به مرحوم صدر 3](#_Toc93318663)

[مختار استاد 4](#_Toc93318664)

**موضوع**: بررسی کلمات /کیفیت افاده عموم /عام و خاص

# کیفیت افاده عموم

بحث در این بود که ادات عموم برای افاده عموم نیازی به جریان مقدمات حکمت در مدخولشان دارند یا نه؟ این بحث، بحث مهمی است و مرحوم نائینی ثمراتی مترتب کرده است که خواهند امد.

## مختار مرحوم آخوند و مرحوم نائینی

مرحوم آخوند و مرحوم نائینی فرموده­اند ما نیاز به مقدمات حکمت داریم. هر چند که در صیاغت متفاوت هستند. مرحوم آخوند فرمود: ما نیاز به مقدمات حکمت داریم چرا که ادات عموم برای شمول ما ارید من مدخلشان وضع شده­اند و در مطلق مقدمات حکمت است که ما ارید را معین می­کند و در مقید قید است که ما ارید را معین می­کند. خود مرحوم آخوند هم قبول دارد که عموم، استیعاب لجمیع ما یصلح ان ینطبق علیه است در این جا ما ارید را اضافه می­کند. این اضافه وجهی ندارد.

بر خلاف مرحوم نائینی که ایشان تعبیر بهتری دارد. در این جا و مقدمه واجب فی الجمله بحث کرده است. ایشان می­گوید ادات عموم برای عموم مدخولشان وضع شده اند. منتها می­گوید اگر مدخول، مهمل باشد مهمل را عام می­کند پس اگر بخواهد همه افراد را شامل بشود باید مدخول مطلق باشد تا عموم مطلق شامل همه افراد بشود. تقریب مرحوم نائینی بهتر از تقریب مرحوم آخوند است. ما ارید را از کجا آورده است؟

مرحوم آخوند می­گوید ادات عموم برای عموم ما ارید از مدخول وضع شده است پس باید اول حال مدخول معلوم بشود. البته ما اضافه کردیم که اگر مهمل است عموم همان مهمل. مرحوم نائینی می­گوید عموم مدخول. این مطلب به ذهن نزدیکتر است.

دلیل مرحوم نائینی و استشهاد مرحوم آخوند و ادله مشهور بیان شد.

## عدم جریان مقدمات حکمت در عموم از منظر مرحوم صدر

مرحوم صدر فرموده است: ما برای افاده عموم نیازی به مقدمات حکمت نداریم. همین که کل به طبیعت رجل اضافه شد تمام است و ضمیمه نمی­خواهد چرا که مقدمات حکمت وقتی جاری می­شود چه چیزی را می­خواهید ثابت کنید؟ اگر هدف شما از اجرای مقدمات حکمت در مدخول تعیین متصوَّر است، مقید یا مطلق است؛ زیرا هر حکمی نیاز به تصور دارد، مقدمات حکمت ربطی به متصوَّر ندارد. مقدمات حکمت یک مقدمات عقلائی است و برای کشف مرادات استخدام می­شود نه متصورات. چه چیزی تصور کرده است، اثر ندارد. عقلا دنبال اثر هستند که مراد مولی را کشف کنند. چیزی که تصور شده است که اثر ندارد. البته مراد دو قسم است. یک مراد استعمالی و دیگری جدی. مراد استعمالی معنایش این است: وقتی که لفظ را متکلم استعمال می­کند، مرادش از این استعمال چیست؟ استعمال به غرض تفهیم است. چه چیزی را می­خواست به شما تفهیم کند؟ به این مراد تفهیمی گفته می­شود. ممکن است شوخی هم باشد ولی باید در معنایی استعمال کند.

اگر مقدمات حکمت می­خواهد مراد استعمالی را معین کند، درست نیست. اصولیون می­گویند مثل اصالت حقیقت مراد استعمالی را کشف می­کند. اصل عدم استخدام و عدم تقدیر به کار برده می­شود تا معلوم شود چه معنایی را می­خواست تفهیم کند و این ربطی به مقدمات حکمت ندارد.

پس باید مراد از جریان مقدمات حکمت کشف مراد جدی است که نظر مرحوم صدر هم همین است. مثلا می­گوید: اعتق رقبة، اصالت حقیقت می­گوید معنای رقبه همان معنایی است که در مقابل حر است. اما این که همین معنا مراد جدی هم هست، با اصالة الجد این مطلب هم ثابت می­شود. هزل و مزاح نیاز به قرینه دارند. یا مثلا تقیه خلاف اصل است و مراد جدی در تقیه نیست. اصل در کلام هر متکلم با شعوری این است که حقیقت را اراده کرده است و همان مرادی جدی است.

ایشان فرموده است: نقش مقدمات حکمت تعیین مراد جدی است. مقدمات حکمت می­گوید حدود این مراد جدی همه است و هر رقبه است. یعنی حالا که معنای حقیقی را جدّا اراده کرده است، مقدمات حکمت می­گوید وجوب عتق هر رقبه­ای است. همه را مقدمات حکمت بیان می­کند.

مرحوم صدر فرموده است: اگر بگویید مقدمات حکمت در عام مراد جدی را بیان می­کند، یک تالی فاسد دارد و آن این است: اگر کسی عامی را به غرض شوخی آورد و مراد جدی نداشت و همه را اراده نکرده بود، لازمه آن این است که مجاز گویی کرده باشد و گفتن عام به غرض شوخی مجاز گویی باشد. مثلا به شوخی گفت: همه آنها از این قماش هستند. مقدمات حکمت در این جا جاری نیست در حالی که همه و عموم بالوجدان هست، پس مجاز گویی است. در حالی که عمومی که در مقام تقیه و هزل و مزاح صادر شده است حقیقت هستند و در عین حال مقدمات حکمت نیست.

تکرار مطلب: بلا اشکال عموماتی که در مقام هزل و تقیه صادر می­شود عموم هستند ولی مقدمات حکمت نیست پس باید الفاظ در این جا مجاز باشد با این که بلا اشکال الفاظ در این جا حقیقت هستند. عموم هست و ما ارید منتفی است و مقدمات حکمت وجود ندارد در عین حال حقیقت هم هست. پس معلوم می­شود ادات عموم برای ما ارید من المدخول وضع نشده است تا نیاز به مقدمات حکمت نیاز داشته باشد.

### اشکال استاد به مرحوم صدر

این که مقدمات حکمت برای تحدید مرادی جدی است نه مراد استعمالی، ما این مطلب را قبول نداریم. در اینده این بحث در مطلق و مقید می­آید. ما می­گوییم مقدمات حکمت برای تحدید مراد استعمالی است و در مورد هزل هم مقدمات حکمت هست و مراد استعمالی را بیان می­کند و آخوند که گفته است ادات عموم برای عموم ما ارید وضع شده است یعنی ارید از لفظ و مراد استعمالی، نه جدی.

ادعای ما این است: اخوند که می­گوید ادات عموم برای عموم ما ارید من المدخول وضع شده است؛ معنایش این است که در مقام استعمال این گونه است. ما می­گوییم مقدمات حکمت موجب تحدید مراد استعمالی می­شود و در هزل مقدمات حکمت هست و مراد استعمالی را تحدید می­کند که مطلق است.

مرحوم صدر فرمود: مراد استعمالی را با اصالت حقیقت باید کشف کرد نه با مقدمات حکمت. به نظر ما درست نیست. هر چند که اصالت حقیقت ابزار کشف حقیقت هست ولی کشف معنای حقیقی، نه حدود معنای حقیقی. رأیت اسدا اصالت حقیقت می­گوید این را در حیوان مفترس استعمال کرده است. یا مثلا اکرم کل عالم اصالت حقیقت می­گوید این کل را در معنای حقیقی استعمال کرده است ولی ادعای آنها این است که معنای حقیقی ذات است و حدود معنای حقیقی و تفهیم همه جا، نیاز به مقدمات حکمت دارد. یا مثلا اعتق رقبه، اصالت حقیقت می­گوید معنای حقیقی اراه شده است اما هر رقبه و همه رقبه ها را با مقدمات حکمت به دست می­­آوریم. همان طوری که اصالت حقیقت به ما معنای حقیقی را فهمانده است مقدمات حکمت هم عموم را به ما فهمانده است.

یا مثلا در اکرم العلماء شما فرض کنید که قرینه منفصلی دارد که گفت لا تکرم الفساق منهم. د راین مثال در عام اصالت عموم جاری شده است ولی لا تکرم الفساق منهم می­گوید اصالت عموم اراده جدی نشده است. مخصص منفصل اصالت عموم را از بین نمی­برد بلکه حجیت آن را از بین می­برد. مراد استعمالی را خلل دار نمی­کند.

اصالت حقیقت و اصالت اطلاق و اصالت عموم برای تحدید مراد استعمالی هستند نه مراد جدی. آخوند می­گوید در مدخول باید مقدمات حکمت جاری بشود گر چه مراد استعمالی مراد جدی نباشد. این که مرحوم صدر می­گوید مقدمات حکمت مراد استعمالی را بیان نمی­کند و کاشف آن اصالت حقیقت است، خلط بین اصل معنا و حدود معنا است. اصالت حقیقت اصل معنا را می­گوید بیان کرده است و اصل اطلاق حدود معنا را بیان می­کند/

اینکه مولا در مقام بیان بود و قیدی نیاورد، پس معلوم می­شود که مراد تفهیمی آن از اعتق رقبه مطلق رقبه است. حالا ایا مراد جدی هم هست یا نه، اصل دیگری داریم که اصالة الجد نام دارد و می­گوید همین مراد جدی است.

خلاصه: ما همان طوری که دلیل و برهان نداریم که نیاز به مقدمات حکمت هست، برهانی هم نداریم که نیاز به مقدمات حکمت نیست. بحث برهان دار نیست. شاید اصلا برهان بردار نباشد و استظهارات و ارتکاز را باید بررسی کنیم. این که مرحوم صدر می­گوید دلیل داریم که نیاز نیست، صحیح نیست.

## مختار استاد

مع ذلک همان ادعای منسوب به مشهور اقرب به ذهن است. ادات عموم همیشه در ذهن ما این بوده است که در مقابل اطلاق است. مقصد عام و خاص در مقابل مطلق و مقید است. ارتکاز ما این است که عموم از لفظ به ذهن می­رسد نه از قرینه عقلیه. فرق است بین این که بگوید اعتق ایّ رقبه یا بگوید اعتق رقبه. در ایّ رقبه به نظر می­آید که خود لفظ یک اضافه­ای به ذهن می­اورد. بر خلاف اعتق رقبه که مقداری باید حساب کنیم و هر چند در نهایت می­رسیم به این که مقصودش از سخن این است ولی مقدمات حکمت یک تامل عقلی است ولی ای رقبه سماع لفظ است.

اکرم کل عالم به ارتکاز ما این است که همین کل موجب هر و همه شده است، نه اینکه چون عالم قید ندارد. از هر می­فهمیم که قیدها را نفی می­کند.

پس فرمایش مرحوم نائینی مطلقا و فرمایش مرحوم آخوند در غیر کل، خلاف ارتکاز است. به نظر ما به شمول همه افراد می­رسیم به خاطر اینکه کل را گفته است به گونه ای که اگر بگوید: سواء کانوا عالما او فاسقا به ذهن ما می­رسد که همان کل را توضیح می­دهد و تصریح به همان عمومی است که به ذهن آمده است.

ما برهان نداریم و می­گوییم ظاهر از ادات عموم این است که خود آنها شمول لما یصلح ان ینطبق علیه را می­رسانند. شاهدش این است که شخصی که خواب است و مقدمات حکمت در حق او جاری نیست و می­گوید اکرم کل عالم، همه به ذهن ما می­آید. در جایی که مقدمات حکمت اصلا مجال ندارد باز هم عموم به ذهن می­آید.

ما می­گوییم مقدمات حکمت مراد استعمالی را تحدید می­کند و اصلا سنخش همین است یعنی می­گوید در مقام بیان است و مناسبت بیان با الفاظ است. سنخ مقدمات حکمت با مراد استعمالی مرتبط است. قرینه نیاوردن تفهیم را خراب می­کند. سنخ مقدمات حکمت هم با تحدید مراد استعمالی تناسب دارد.

تتمه کلام در بحث مطلق و مقدمات خواهد آمد که شأن مقدمات حکمت تحدید مراد استعمالی است یا مراد جدی.